

تفاوت معنایی سه واژه «لفظ»، «کلمه» و «قول» با توجه به استعمال آنها در آیات

نسرين انصاريان^۱

^۱ سطح ۴ گرایش تفسیر تطبیقی، مدرس و پژوهشگر جامعه الزهرا (سلام الله علیها)

چکیده

دست یابی به مفاهیم و آموزه‌های قرآن به عنوان ثقل اکبر، منوط به تعمق و موشکافی الفاظ آن است، برخی الفاظ در نگاه ابتدایی مترادف به نظر می‌رسند اما کاوش در استعمالات آنها در قرآن، حاکی از تفاوت‌هایی دقیق در معنای آن الفاظ است؛ سه واژه «لفظ»، «کلمه» و «قول» از این کلمات هستند؛ با توجه به وجود نکات معرفتی در نحوه استعمال هر یک از آنها در قرآن، پی بردن به معنا و تفاوت این واژه‌ها با هم اهمیت دارد، از این رو این پژوهش با روش توصیفی، تحلیلی به دنبال پاسخگویی به این پرسش بود که: «تفاوت سه واژه «لفظ»، «کلمه» و «قول» با توجه به استعمال آنها در آیات الهی چیست؟»؛ داده‌های پژوهش در اکثر موارد کتب لغوی، تفسیری، علوم قرآنی و روایی بود و یافته‌های پژوهش به این اشاره دارند که «لفظ» و «مشتقات آن» در قرآن تنها به انسان، «کلمه» و «مشتقات آن» به خداوند، ملائکه و انسان و «قول» و «مشتقات آن» به خدا، انسان و سایر کائنات اسناد داده شده؛ هم چنین رابطه منطقی «لفظ» و «کلمه» عموم و خصوص من وجه و رابطه منطقی واژه «قول» با واژه «لفظ» و «کلمه» از جهت معنا عموم و خصوص مطلق است که در آن واژه «قول» عام است؛ شرایط اسناد واژه «کلمه» و «مشتقات آن» به خداوند، مهیا بودن قیود: «حتمیت»، «مؤثر بودن» و «استقلال و استغناء» است و در آیاتی که «قول» و «مشتقات» آن به خداوند نسبت داده شده، به دلیل مسئله‌ای از جانب مخاطب برخی از این قیود، وجود ندارد.

واژه‌های کلیدی: قرآن، کلمه، قول، لفظ

مقدمه

قرآن» به عنوان ثقل اکبر، در برگیرنده مفاهیم و آموزه‌های ضروری برای جامعه انسانی است، از این رو پی بردن به ژرفای معارف آن، در طول تاریخ اسلام کانون توجه مسلمانان به خصوص اندیشمندان علوم دینی و قرآنی بوده و هست، اولین قدم برای پی بردن به معارف قرآنی شناخت معانی الفاظ به کار رفته در آیات است و یکی از راههای شناخت صحیح معانی الفاظ پی بردن به تفاوت واژه‌های قرآنی به ظاهر مترادف است.

سه واژه «لفظ»، «کلمه» و «قول» از این دسته واژه‌ها هستند، با توجه به این که در قرآن به ندرت می‌توان واژه‌هایی پیدا کرد که از همه جهت معنای یکسانی داشته باشند، این سه واژه نیز تفاوت‌هایی با هم دارند که پی بردن به آن تفاوتها از این جهت که یاریگر مفسران و اندیشمندان علوم قرآنی در فهم معانی عمیق قرآنی است اهمیت دارد.

پیشینه عام پژوهش، یعنی بیان تفاوت‌های واژگان به ظاهر مترادف را می‌توان در برخی کتب علوم قرآنی یافت که فصلی را به معرفی برخی از این الفاظ اختصاص داده‌اند (سیوطی، ۱۴۲۱: ۱/ ۵۷۸؛ کمالی دزفولی، ۱۳۷۲: ۳۵۷؛ معرفت، ۱۴۱۰: ۵/ ۴۵) از جمله این الفاظ می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: «خوف و خشیت»، «شَحّ و بخل»، غبطه و منافسه، سبیل و طریق، «جاء و أتى»، «عمل و فعل»، «قعود و جلوس»، «تمام و کمال» و ... (زرکشی، ۱۴۱۰: ۴/ ۶۸-۷۶)، برخی نیز در کتب مربوط به اعجاز بیانی قرآن به بیان برخی از این واژگان پرداخته‌اند (بنت الشاطی، ۱۴۰۴: ۲۰۹).

پیشینه خاصی در مورد تفاوت سه واژه «لفظ»، «کلمه» و «قول» یافت نشد، از این رو پرداختن به این مسئله هدف این پژوهش قرار گرفت؛ ضرورت مسئله این است که با وجود معنای به ظاهر مترادف، استعمال سه واژه یکسان نیست؛ به عنوان مثال، به قرآن «کلام الله» گفته می‌شود اما «لفظ الله» گفته نمی‌شود؛ گواه مطلب این که عبارت «کلام الله»، در برخی کتب روایی شیعه مانند «بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار» بالغ بر ۷۰ بار (مجلسی، بی تا: ۲/ ۳۰۹ و ۳۱۷؛ ۴/ ۱۵۱ و ۱۵۲؛ ۵/ ۳۰ و ۳۱ و ...) و در برخی تفاسیر روایی مانند «تفسیر نور الثقلین» بالغ بر بیست بار به کار رفته است (جویری، ۱۴۱۵: ۱/ ۸۱ و ۵۷۴؛ ۲/ ۶۵؛ ۳/ ۲۵۷؛ ۴/ ۵۸۸؛ ۵/ ۴۵۵)، همین طور در کتب روایی اهل سنت مانند «الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور» ۳۱ بار لفظ «کلام الله» به کار رفته است (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱/ ۴۲ و ۸۱؛ ۲/ ۲۶ و ۲۲۴؛ ۳/ ۶۶ و ۲۱۴ و ۲۵۴؛ ۵/ ۱۶۸ و ۲۳۶؛ ۶/ ۱۲ و ۲۸۳ و ...)، اما حتی یک بار هم «لفظ الله» به کار نرفته است.

از این رو هدف این نوشته دست‌یابی به پاسخ سؤال زیر است: «تفاوت سه واژه «لفظ»، «کلمه» و «قول» با توجه به استعمال آنها در آیات چیست؟» راه‌های رسیدن به این هدف پاسخگویی به پرسشهای زیر است:

مسئله «لفظ»، «کلمه»، «قول» و «مشتقات آنها» در قرآن چیست؟

رابطه منطقی بین واژه‌های «لفظ»، «کلمه» و «قول» چیست؟

شرایط اسناد «کلمه» و «قول» به خداوند چگونه است؟

این پژوهش به روش گردآوری کتابخانه‌ای و با پردازش «توصیفی» و «تحلیلی» است، منابع استفاده شده در بیشتر موارد کتب تفسیری، روایی، علوم قرآنی، لغوی و ادبی بوده و به دلیل گستردگی مطالب و با انگیزه صرفه جویی در کلمات و صفحات، اکثر نقل قول‌ها، نقل به معنا و با تلخیص بیان گردیده است.

۱. مفهوم شناسی

برای ورود به بحث، شناخت معنای لغوی و اصطلاحی واژه‌های «لفظ»، «کلمه» و «قول» ضروری است.

۱.۱. مفهوم واژه «لفظ»

معنای لغوی «لفظ» در نزد لغویان، «پرتاب شیء» (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۸/۱۶۱؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵/۲۵۹؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۴/۲۹۰) و معنای اصطلاحی آن در نزد نحویان و به تبع آن در نزد دانشمندان علوم قرآنی این گونه است: «آنچه که انسان تلفظ می‌کند، خواه مهمل باشد یا غیر مهمل» (تهانوی، ۱۹۹۶: ۲/۱۴۱۰)؛ رابطه معنای لغوی و اصطلاحی «لفظ»، عام و خاص است، به این صورت که معنای لغوی آن یعنی «پرتاب کردن» عام و معنای اصطلاحی آن یعنی «پرتاب اصوات برای رساندن معنا» خاص است، در این نوشته مراد از «لفظ» معنای اصطلاحی آن است.

به نظر می‌رسد، از معنای لغوی «لفظ» یعنی «پرتاب کردن» می‌توان این نکته را به دست آورد که همان طور که تیر همیشه به هدف اصابت نمی‌کند، «لفظ» نیز همواره قادر به بیان همه مقاصد انسان نیست.

۱.۲. مفهوم واژه «کلمه»

ریشه واژه «کلمه»، «ک ل م» است که برخی لغویان معنای اصلی آن را «زخم و اثر آن» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۲/۵۲۲؛ فیومی، ۱۴۱۴: ۲/۶۸۹) و برخی «دلیل و برهان» ذکر کرده‌اند (طریحی، ۱۳۷۵: ۶/۱۵۷) جمع بندی دیدگاه‌های لغویان این است که «کلم» به معنای اثر زخم است که دلالت بر فاعل و زخم زن دارد.

«کلمه» در اصطلاح نحویان «لفظی است که برای معنایی مفرد وضع شده است» (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴: ۶/۱۷)، برخی نیز در تکمیل آن آورده‌اند که: کلمه بر «اسم»، «فعل» و «حرف» اطلاق می‌شود (طریحی، ۱۳۷۵: ۶/۱۵۹).

در اصطلاح اندیشمندان علوم قرآنی، «کلمه آن است که بر معنایی دلالت کند؛ بدون در نظر گرفتن ویژگی لفظ یا نقش یا وضع از جانب یک واضع بشری» (عضیمه، ۱۳۸۰: ۵۲۵).

بنابراین تعریف، محدوده «کلمه» منحصر به منطوق و مکتوب نمی‌شود و امور دیگری را نیز در بر می‌گیرد. رابطه معنای لغوی و اصطلاحی «کلمه» نیز عام و خاص است که در این نوشته مراد معنای اصطلاحی آن در نزد اندیشمندان علوم قرآنی است.

همان گونه که از معنای اصطلاحی کلمه مشخص است، «دلالت بر معنا در کلمه»، به هر صورتی می‌تواند باشد و لازم نیست که گوینده از طریق الفاظ، معنای مورد نظر خود را بفهماند، بلکه از طریق ایماء و اشاره یا هر نوع دیگری که معنا فهمانده شود،

عنوان «کلمه» بر آن صدق می‌کند، از این رو آورده‌اند که «کلمه عبارت از فهمانیدن معنا به شنونده است گرچه به سبب گفتگو و به کار بردن اشاره و الفاظ نباشد» (حسینی همدانی، ۱۴۰۴: ۴/۲۸۷).

علامه طباطبایی نیز معتقدند: «کلمه» علاوه بر لفظ از طریق دیگر هم می‌تواند معنا را برساند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۳/۱۰۹ و ۱۹/۹۵)، ایشان در تفسیر برخی آیات، گاهی مراد از «کلمه» را «قول حقی که خدا آن را گفته» می‌دانند (همان: ۱۰/۳۱)؛ مانند آیه «... وَ لَوْ لَا كَلِمَةُ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» (یونس: ۱۹) «... و اگر فرمانی از طرف پروردگار نبود، در آنچه اختلاف داشتند میان آنها داوری می‌کرد» و گاهی آن را موجود خارجی از قبیل انسان می‌دانند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳/۱۹۱)؛ مانند آیه «إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ...» (آل عمران: ۴۵) «زمانی که فرشتگان گفتند: ای مریم خدای تعالی بشارت می‌دهد به کلمه‌ای از خودش که نامش مسیح عیسی بن مریم است...» و معتقدند که مخلوقات همه دلالت بر وجود خدا دارند.

در قرآن، ریشه «کلم» و مشتقات آن ۷۵ بار استعمال شده که از بین آنها ۲۳ بار واژه «کلمه» و ۳ بار واژه «کلام الله» به کار رفته است.

۱. ۳. مفهوم واژه «قول»

لغویان معنای ریشه «ق و ل» را، «نطق کردن» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵/۴۲) و «آنچه که به وسیله زبان بیان می‌شود» (فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۳/۶۰۴؛ مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۵/۶۳۷) می‌دانند اما برخی گستره وسیعتری برای آن بیان کرده و اضافه کرده‌اند که همیشه مراد از «قول»، «نطق کردن» نیست بلکه گاهی مراد از آن «رأی و اعتقاد» است و به آیه «إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره: ۱۵۶) «کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد، می‌گویند: «ما از آن خدا هستیم، و به سوی او باز می‌گردیم.»، استناد کرده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۸۹) که در آن مراد از «قَالُوا»، صرف به زبان آوردن عبارت «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» نیست بلکه مراد اعتقاد به آن است، برخی مفسران نیز به دلالت واژه «قول» برای «اعتقاد» اشاره کرده‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱/۳۴).

هنگامی که نامیدن «رأی و اعتقاد» که صوت ندارد به «قول»، جایز است، نامیدن خود «صوت» به قول، مانند صوت پرندگان و ...، به جواز اولی‌تر است (ابن سیده، ۱۴۲۱: ۶/۵۶۲)، به همین علت برخی لغویان مراد از «قیل و قال» را حکایت کننده آنچه که در ضمیر است، می‌دانند (زمخشری، ۱۴۱۷: ۳/۱۲۸؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۴/۱۲۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۱/۵۷۴)؛ برخی مفسران نیز به این مطلب اشاره کرده‌اند که واژه «قول» برای غیر از نطق به زبان هم استعمال می‌شود (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱/۳۴).

بنابر این، واژه «قول» و «مشتقات آن»، برای «سخن گفتن»، «رأی و اعتقاد»، «صوت حیوانات» و «هر آنچه که در ضمیر است»، استعمال می‌شود.

۲. مسندالیه «لفظ»، «کلمه»، «قول» و مشتقات آنها

یکی از راههای شناخت تفاوت معنایی سه واژه «لفظ»، «کلمه» و «قول» در آیات قرآن، بررسی کاربرد این واژه‌ها به صورت «مسند» است؛ بررسی‌ها نشان می‌دهد که مسندالیه این سه واژه در آیات متفاوت است که در ادامه مطلب به هر یک از آنها جداگانه پرداخته می‌شود.

۲.۱. مسندالیه «لفظ» و «مشتقات آن»

خلقت بشر به گونه‌ای است که برای تحصیل مایحتاج خود و یادگیری و یاددهی علم، نیازمند است آنچه را که در ضمیرش است به دیگری بفهماند، انسان برای این تفهیم و تفاهم از راههایی مانند سخن گفتن، نوشتن، اشاره با اعضاء بدن و ... استفاده می‌کند، راحت‌ترین راه برای انتقال مفاهیم، بیان الفاظ و سخن گفتن لسانی است که خاص انسان بوده و برای غیر انسان «خواه خداوند»، «خواه کائنات غیر از انسان» وجهی ندارد.

برای «خداوند» به دلیل غنای مطلق و عدم تجسیم الهی سخن گفتن لسانی وجهی ندارد و برای «کائنات غیر از انسان»، اعم از جاندار و بی جان، به دلیل عدم نیاز به این نوع تفهیم و تفاهم ضرورتی برای سخن گفتن لسانی متصور نیست؛ از این رو اسناد لفظ به معنای «سخن گفتن لسانی»، فقط برای انسان به کار می‌رود.

گواه نقلی مطلب، استعمال واژه «لفظ» در قرآن است که تنها در آیه زیر به کار رفته: «مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ» (ق: ۱۸) «هیچ سخنی در فضای دهان نمی‌آورد مگر آنکه در همانجا مراقبی آماده است» که در آن واژه «يَلْفِظُ» به انسان اسناد داده شده است.

۲.۲. مسندالیه «کلمه» و «مشتقات آن»

با توجه به مفهوم واژه «کلمه» و عنایت به این مطلب که مراد از «کلمه» فهماندن معنا به شنونده است واژه «کلمه» و «مشتقات آن»، به «خدا»، «انسان» و ملائکه اسناد داده می‌شود.

حاصل بررسی آیات در این زمینه این شد که واژه «کلمه» در قرآن در برخی آیات به «خداوند» (مانند آیات: انعام: ۱۱۵؛ توبه: ۴۰؛ یونس: ۳۳؛ هود: ۱۱۹؛ غافر: ۶)، در برخی آیات به «انسان» (مانند آیات: توبه: ۴۰؛ مؤمنون: ۱۰۰) و در برخی دیگر به ملائکه (نبا: ۳۸) اسناد داده شده است.

از مشتقات این ریشه که در قرآن استعمال شده، «تکلم» در باب «تفعیل»، «تکلم» در باب «تفعل» و «کلام» مصدر سماعی باب تفعیل است.

در دوازده آیه واژه «کلمه» یا «مشتقات آن» به خداوند اسناد داده شده که به قرار زیر است: «کَلَّمَ اللَّهُ» در دو آیه (بقره ۲۵۳؛ نساء: ۱۶۴)، «كَلَامَ اللَّهِ» در سه آیه (بقره: ۷۵؛ توبه: ۶؛ فتح: ۱۵)، «كَلِمَاتِ رَبِّي» در یک آیه (کهف: ۱۰۹)، «كَلِمَاتِهِ» در یک آیه (اعراف: ۱۵۸)، «كَلِمَتِ رَبِّكَ» در دو آیه (اعراف: ۱۳۷؛ یونس: ۹۶)، «كَلِمَتَنَا» در یک آیه (صافات: ۱۷۱)، «كَلِمَاتِ اللَّهِ» در یک آیه (لقمان: ۲۷) و «كَلِمَتُهُ» در یک آیه (نساء: ۱۷۱).

در یک آیه به ملائکه اسناد داده شده است (نبأ: ۳۸)

مواردی که واژه «کلمه» یا «مشتقات آن» به انسان اسناد داده شده نیز شامل موارد زیر است: تکلم انسان با انسان دیگر در ۴ آیه (یوسف: ۵۴؛ آل عمران: ۴۱؛ مریم: ۱۰؛ مائده: ۱۱۰؛ روم: ۳۵)، تکلم نفس در روز قیامت در دو آیه (هود: ۱۰۵؛ مؤمنون: ۱۰۸)، تکلم دستهای انسان در روز قیامت در یک آیه (یس: ۶۵)، تکلم جنبنده با انسانها در یک آیه (نمل: ۸۲)، (شاید بتوان نتیجه گرفت مراد از این جنبنده انسان است).

و به غیر این موارد اسناد داده نشده است؛ شاهد صحت مطلب حدیث نبوی است که می‌فرماید: «لَمَّا سَأَلُوهُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ): هَذَا كَلَامُكَ أَمْ كَلَامُ صَاحِبِكَ؟ قَالَ: لَيْسَ كَلَامِي وَلَا كَلَامُ صَاحِبِي، وَلَكِنَّهُ كَلَامُ اللَّهِ» (حفنی، ۲۰۰۴: ۱/۳۲۷؛ ایجی، ۱۴۲۴: ۴۵۲)، «هنگامی که از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سؤال شد: این (قرآن) کلام تو است یا رفیق تو؟ فرمودند: نه کلام من است و نه کلام رفیق من، بلکه آن کلام خداوند است»؛ در این حدیث به کلام غیر خداوند و غیر رفیق نبی (صلی الله علیه و آله و سلم) (انسان یا ملائکه)، اشاره نشده است.

۳.۲. مسندالیه «قول» و «مشتقات آن»

همان طور که در بحث لغوی بیان شد، واژه «قول» و «مشتقات آن» برای «سخن گفتن»، «رأی و اعتقاد»، «صوت حیوانات» و «هر آنچه که در ضمیر است و به هر صورتی که ممکن است» به کار می‌رود؛ این واژه از واژگان پر بسامد قرآنی بوده و در آیات بسیاری استعمال شده؛ حاصل بررسی این شد که موارد اسناد واژه «قول» و «مشتقات آن» را می‌توان به دو دسته «قول اسناد داده شده به خدا» و «قول اسناد داده شده به غیر خدا» تقسیم کرد:

۳.۲.۱. «قول» اسناد داده شده به «خدا»

در آیاتی که واژه «قول» و مشتقات آن به خداوند اسناد داده شده، مخاطب گاهی ملائکه (بقره: ۳۰-۳۴؛ اعراف: ۱۱؛ اسراء: ۶۱؛ کهف: ۵۰؛ سبا: ۴۰؛ طه: ۱۱۶)، گاهی شیطان (حجر: ۳۲)، گاهی پیامبران (بقره: ۳۳؛ اسراء: ۶۰؛ طه: ۶۸؛ بقره: ۳۵)، گاهی انسانها مانند «مؤمنان» (هود: ۴۰؛ کهف: ۸۶)، «بنی اسرائیل» (بقره: ۵۸؛ نساء: ۱۵۴؛ اسراء: ۱۰۴)، «کفار» (اعراف: ۱۶۶) و ... هستند و گاهی غیر انسانها از کائنات، مانند «آسمان» و «زمین» (بقره: ۱۱۷؛ انعام: ۷۳)، «آتش» (انبیاء: ۶۹) و ... هستند.

۳.۲.۲. «قول» اسناد داده شده به «غیر خدا»

در آیاتی که واژه «قول» یا «مشتقات آن» به «غیر خدا» اسناد داده شده مسندالیه یا «انسان» است یا «غیر انسان».

هنگامی که مسندالیه «انسان» است شامل «قول پیامبران (علیهم السلام) با خدا» (مانند آل عمران: ۴۰)، «قول پیامبران (علیهم السلام) با انسان» (مانند بقره: ۱۳؛ مؤمنون: ۲۳) «قول انسان با خدا» (مانند کهف: ۱۴)، «قول انسان با خازنان جهنم» (مانند ملک: ۹) و «قول انسانها با یکدیگر» می‌شود که مورد اخیر فراوان است و در برخی موارد با وصف «معروف» آمده است (مانند بقره: ۲۳۵ و ۲۶۳؛ نساء: ۵ و ۸؛ احزاب: ۳۲؛ محمد: ۲۱).

هنگامی که در آیات واژه «قول» یا «مشتقات آن» به «غیر انسان» اسناد داده شده شامل موارد زیر است:

- «قول حیوانات با یکدیگر» (نمل: ۱۸) و «قول حیوانات با انسان» (نمل: ۲۲).

- «قول ملائکه با خداوند» (مانند بقره: ۳۱ و ۳۲ و ۳۳)، و «قول ملائکه با انسانها» (مانند آل عمران: ۴۵).

- «قول ابلیس با خداوند» (مانند نساء: ۱۱۸؛ ص: ۸۲) و «قول آنها با خودشان» (مانند بقره: ۱۴).

در سه مورد اخیر که مسندالیه «قول غیر انسان است» (قول حیوانات، ملائکه و ابلیس) قول از طریق لفظ نیست، بلکه اثر قول یعنی «فهم معنای مقصود و ادراک آن» است.

بررسی کاربرد سه واژه «لفظ»، «کلمه» و «قول» به صورت مسند، حاکی از آن است که مسندالیه «لفظ» تنها انسان، مسندالیه «کلمه»، خداوند و انسان و مسندالیه «قول» عام بوده، شامل خداوند و غیر خداوند از کائنات می‌شود.

۳- رابطه منطقی بین واژه‌های «لفظ»، «کلمه» و «قول»

دومین راه شناخت تفاوت سه واژه «لفظ»، «کلمه» و «قول»، دستیابی به رابطه منطقی بین آنهاست که شامل موارد زیر است.

۳.۱- رابطه منطقی بین معنای «لفظ» و «کلمه»

در بحث مفهوم شناسی گفته شد که معنای لغوی «لفظ»، «پرتاب کردن» است و همان طور که تیر همیشه به هدف اصابت نمی‌کند، «لفظ» نیز همواره قادر به بیان همه مقاصد انسان نیست، همان طور که بچه انسان گاهی الفاظی را با زبان بیان می‌کند اما از رساندن مراد خود ناتوان است؛ از این رو، واژه «لفظ» و «مشتقات آن» گاهی به صورت «مهمل» و گاهی «مستعمل» استعمال می‌شوند؛ برخی مفسران نیز به این مطلب اشاره کرده‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱/۳۵).

اما با توجه به معنای لغوی «کلمه» و «مشتقات آن» که «اثر گذاشتن» است و اسناد آن به خدا و انسان احتمال «مهمل» بودن در آنها نیست؛ از این رو، در جایی به کار می‌روند که حتماً معنا و مقصود را می‌رسانند.

بنابر این، رابطه منطقی «لفظ» و «کلمه» عموم و خصوص من وجه است، وجه مشترک آنها، لفظ مستعملی است که از دهان خارج می‌شود و وجهی که کلام است و لفظ نیست، فهماندن معنا از غیر طریق سخن گفتن لسانی یعنی ایما، اشاره و ... است و وجهی که «لفظ» است و «کلمه» نیست، لفظ مهملی است که مراد گوینده را نمی‌رساند.

نتیجه بحث این است که قرآن «کلام الله» است زیرا لفظ مهمل ندارد و قادر به بیان همه مقاصد و مراد خداوند است و «لفظ الله» نیست زیرا «لفظ» گاهی مهمل بوده و قادر به بیان مقاصد نیست.

۳.۲- رابطه منطقی بین معنای «قول» با «لفظ» و «کلمه»

با توجه به معنای قول یعنی «سخن گفتن»، «رأی و اعتقاد»، «صوت حیوانات» و «هر آنچه که در ضمیر است» و گستردگی قلمرو اسناد در آن، معنای واژه «قول» و «مشتقات» آن عام است و شامل همه موارد «لفظ» و «کلمه» می‌شوند؛ از این رو، رابطه بین معنای «قول» و «کلمه»، همین طور رابطه بین معنای «قول» و «لفظ»، عام و خاص است؛ برخی اندیشمندان قرآنی نیز به گستردگی معنای «قول» اشاره کرده‌اند (حقی بروسوی، بی تا: ۹/ ۱۱۵؛ حائری طهرانی، ۱۳۳۸: ۱۰/ ۲۱۵).

۴. شرایط اسناد «کلمه» و «قول» به خداوند

همان گونه که گفته شد، در قرآن واژه «لفظ» به خداوند اسناد داده نشده اما دو واژه «کلمه» و «قول» و «مشتقات آنها» به خداوند اسناد داده شده؛ برخی روایات نیز قرآن را «کلام الله» و «قول الله» خوانده از جمله: «(التوحید) لی، (الأمالی للصدوق) الْمُكْتَبُ عَنِ الْأُسْدِيِّ عَنِ الْبَرْمَكِيِّ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ دَاهِرٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ عَنِ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ الصَّادِقَ ع فَقُلْتُ لَهُ يَا أَبَنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا تَقُولُ فِي الْقُرْآنِ فَقَالَ هُوَ كَلَامُ اللَّهِ وَ قَوْلُ اللَّهِ وَ كِتَابُ اللَّهِ وَ وَحْيُ اللَّهِ وَ تَنْزِيلُهُ ...» (مجلسی، بی تا: ۸۹/ ۱۱۷)، «از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: در مورد قرآن چه می‌گویید؟ فرمودند: قرآن، «کلام خدا»، «قول خدا»، «کتاب خدا»، وحی از طرف خدا» و نازل شده از طرف او است؛ اکنون این سؤال مطرح است: «شرایط اسناد «کلمه» و «قول» به خداوند چیست؟

پاسخ این سؤال، نیاز به مقدماتی دارد:

در معنای «کلمه»، وجود چند قید ضروری است که در معنای «قول» ضروری نیست؛ قید اول این که «کلمه» در جایی به کار می‌رود که مفید فایده باشند اما با توجه به عام بودن «قول»، قید «مفید بودن» در معنای آن، ضرورتی ندارد؛ برخی مفسران به این مطلب اشاره کرده‌اند (ابن عرفه، ۲۰۰۸: ۳/ ۱۰۱)؛ برخی نیز ادعاء کرده‌اند که لفظ «کلمه» در قرآن نیامده مگر این که مراد از آن «کلام مفید» است (شنقیطی، ۱۴۲۷: ۴/ ۱۱).

قید دوم که وجود آن در معنای «کلمه» ضروری است، «اثر پذیری» است که در معنای لغوی «کلمه» به آن اشاره شد، اما قید «اثر پذیری» در معنای «قول» ضرورتی ندارد؛ برخی مفسران نیز به عدم ضرورت آن در «قول» اشاره کرده‌اند (ابن عربی، ۱۴۱۰: ۴/ ۹۵)؛ می‌توان قید دوم را اثر و نتیجه قید اول دانست.

قید ضروری سوم در معنای «کلمه» و «مشتقات آن»، «استقلال و استغناء» است، در صورتی که وجود این قید در همه موارد «قول»، ضروری نیست، زیرا همان طور که گفته شد، واژه «قول» شامل: «سخن گفتن»، «رأی و اعتقاد»، «صوت حیوانات» و «هر آنچه که در ضمیر است» می‌شود؛ از میان موارد «قول»، «رأی و اعتقاد» و «هر آنچه که در ضمیر است»، مخفی بوده و برای آشکار شدن نیاز به غیر خودش دارد؛ از این رو، این موارد از «قول» مستقل و مستغنی نیست اما با توجه به این که به «رأی و اعتقاد» و «آنچه که در ضمیر است» «کلمه» گفته نمی‌شود؛ بنابر این، در معنای «کلمه» و «مشتقات آن»؛ قید «استقلال و استغناء» وجود دارد (ر.ک: ابن سیده، ۱۴۲۱: ۶/ ۵۶۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۱/ ۵۷۲).

حاصل سخن این که، شرایط اسناد «کلمه» به خداوند داشتن قیود: «مفید بودن»، «اثر پذیری» و «مستقل و مستغنی بودن» است اما در جایی که واژه «قول» به خداوند اسناد داده شده، برخی از این قیود، به دلیل شرایط خاص مخاطب وجود ندارند.

گواه مطلب، آیاتی است که واژه «کلمه» یا «قول» یا یکی از «مشتقات آنها» به خداوند اسناد داده شده؛ این آیات شامل موارد زیر است:

در دوازده آیه، واژه «کلمه» یا «مشتقات آن» به خداوند اسناد داده شده است:

در سه آیه، عبارت «کلام الله» ذکر شده (بقره: ۷۵؛ توبه: ۶؛ فتح: ۱۵) و مراد از آن «قرآن» است که سه قید گفته شده یعنی «مفید بودن»، «اثر پذیری» و «مستقل و مستغنی بودن» در آن وجود دارد.

در سه آیه، مخاطب «تکلم الهی»، پیامبران (علیهم السلام) هستند که وجود سه قید گفته شده در آن حتمی است:

«تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ...» (بقره: ۲۵۳) «برخی از آن پیامبران را بر برخی دیگر برتری بخشیدیم. از آنان کسی بود که خدا با او سخن گفت...».

«...كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا» (نساء: ۱۶۴) «...خدا با موسی آشکارا سخن گفت».

«...الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ...» (اعراف: ۱۵۸) «...پیامبر درس‌نخوانده‌ای است که به خدا و کلمات او ایمان دارد...».

مراد برخی آیات از اسناد «کلمه» به خداوند، توصیف آن است از جمله:

پایان ناپذیر بودن کلمات الهی در دو آیه:

«قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا» (کهف: ۱۰۹) «بگو: اگر دریا برای کلمات پروردگارم مرکب شود، پیش از آنکه کلمات پروردگارم پایان پذیرد، قطعاً دریا پایان می‌یابد، هر چند نظیرش را به مدد [آن] بیاوریم».

«وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٍ وَالْبَحْرُ يَمْدُهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ...» (لقمان: ۲۷) «و اگر آن چه درخت در زمین است قلم باشد و دریا را هفت دریای دیگر به یاری آید، سخنان خدا پایان نپذیرد. قطعاً خداست که شکست‌ناپذیر حکیم است».

تمام شدن کلام الهی بر بنی اسرائیل در آیه: «... تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ...» (اعراف: ۱۳۷). «سخن نیکوی پروردگارت درباره بنی اسرائیل به خاطر شکیبی که ورزیدند راست آمد».

محقق شدن کلمه الهی در آیه: «إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ» (یونس: ۹۶) «در حقیقت، کسانی که سخن پروردگار بر آنان تحقق یافته ایمان نمی‌آورند».

و در آیه: «...إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ...» (نساء: ۱۷۱) «... مسیح، عیسی بن مریم، فقط پیامبر خدا و کلمه اوست...»، مراد از «کَلِمَتُهُ» حضرت عیسی (علیه السلام) است که دلالت بر محقق بودن آن دارد.

سبقت گرفتن «کلمه الهی» در آیه: «وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ» (صافات: ۱۷۱) «و درباره بندگان که فرستاده‌ایم، از سوی ما از پیش سخن رفته است».

بنابر این، در تمام آیاتی که واژه «کلمه» و «مشتقات آن» به خداوند اسناد داده شده، سه قید مذکور وجود دارد.

در آیاتی که واژه «قول» و مشتقات آن به خداوند اسناد داده شده، به دلیل شرایطی خاص در مخاطب، برخی از این قیود وجود ندارد که به دلیل فراوانی این آیات، به برخی از آنها اشاره می‌شود:

در آیاتی که مخاطب «ملائکه» هستند و اعتراض به خلقت انسان کردند مانند آیه: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا...» (بقره: ۳۰) «و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت: «من در زمین جانشینی خواهم گماشت»، [فرشتگان] گفتند: «آیا در آن کسی را می‌گماری که در آن فساد انگیزد...».

در آیاتی که مراد «سجده ملائکه و سجده نکردن ابلیس» است مانند آیه: «قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ...» (اعراف: ۱۱) «آن گاه به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده کنید.» پس [همه] سجده کردند، جز ابلیس...»، در آیات دیگری نیز، به همین مضمون آمده است (اسراء: ۶۱؛ کهف: ۵۰؛ طه: ۱۱۶).

در آیاتی که مخاطب «ابلیس» است و مضمون سخن این است که: «چرا سجده نکرده» مانند آیه: «قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ» (حجر: ۳۲) «فرمود: «ای ابلیس، تو را چه شده است که با سجده کنندگان نیستی؟».

به این ترتیب در آیاتی که واژه «قول» و «مشتقات آن» به خداوند اسناد داده شده و از واژه «کلمه» یا «مشتقات آن» استفاده نشده به دلیل عدم برخی از قیود مذکور به جهت شرایط خاص مخاطب است.

نتیجه گیری

- واژه «لفظ» و «مشتقات» آن در قرآن، تنها به «انسان» اسناد داده شده است.
- واژه «کلمه» و «مشتقات آن» در قرآن، به «خدا»، ملائکه و «انسان» اسناد داده شده است.
- واژه «قول» و «مشتقات آن» عام بوده و در قرآن، به «خدا»، «انسان» و «سایر کائنات» اسناد داده شده است.

- رابطه منطقی بین «لفظ» و «کلمه»، عموم و خصوص من وجه و رابطه منطقی بین «قول» با «لفظ» و «کلمه»، عموم و خصوص مطلق است که در آن واژه «قول» عام است.
- شرایط اسناد «کلمه» و «مشتقات آن» به خداوند، وجود سه قید «حتمیت»، «اثر داشتن» و «استقلال و استغناء» است.
- در آیاتی که به جای واژه «کلمه»، واژه «قول» و «مشتقات آن» به خداوند اسناد داده شده برخی از قیود مذکور، به دلیل شرایط مخاطب وجود ندارد.

منابع

- قرآن کریم
- فولادوند، محمد مهدی، (۱۴۱۸)، ترجمه قرآن (فولادوند)، ۱ جلد، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، تهران، چاپ سوم.
- ۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد، (۱۳۶۷)، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، ۵ جلد، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، چاپ: چهارم.
- ۲. ابن سیده، علی بن اسماعیل، (۱۴۲۱)، *المحکم والمحیط الأعظم*، ۱۱ جلد، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ: اول.
- ۳. ابن عربی، محمد بن علی، (۱۴۱۰)، *رحمة من الرحمن فی تفسیر و اشارات القرآن*، ۴ جلد، مطبعة نصر، دمشق، چاپ اول.
- ۴. ابن عرفه، محمد بن محمد، (۲۰۰۸)، *تفسیر ابن عرفه*، ۴ جلد، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، چاپ اول.
- ۵. ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۴۰۴)، *معجم مقاییس اللغة*، ۶ جلد، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، چاپ: اول.
- ۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴)، *لسان العرب*، ۱۵ جلد، دار صادر، بیروت، چاپ سوم.
- ۷. ایجی، محمد عبد الرحمن، (۱۴۲۴)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن (ایجی)*، ۴ جلد، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، چاپ اول.
- ۸. بنت الشاطی، عائشة عبد الرحمن، (۱۴۰۴)، *الاعجاز البیانی للقرآن*، ۱ جلد، دارالمعارف، قاهره، چاپ دوم.
- ۹. بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸)، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)*، ۵ جلد، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ اول.
- ۱۰. تهانوی، محمد علی بن علی، (۱۹۹۶)، *کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم*، ۲ جلد، مکتبة لبنان ناشرون، بیروت، چاپ اول.
- ۱۱. حائری طهرانی، علی، (۱۳۳۸)، *مقتنیات الدرر*، ۱۲ جلد، دار الکتب الإسلامیة، تهران، چاپ اول.
- ۱۲. حسینی همدانی، محمد، (۱۴۰۴)، *انوار درخشان در تفسیر قرآن*، ۱۸ جلد، لطفی، تهران، چاپ اول.
- ۱۳. حفنی، عبد المنعم، (۲۰۰۴)، *موسوعة القرآن العظیم*، ۲ جلد، مکتبة مدبولی، قاهره، چاپ اول.
- ۱۴. حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی، (بی تا)، *تفسیر روح البیان*، ۱۰ جلد، دار الفکر، بیروت، چاپ اول.
- ۱۵. حویزی، عبد علی بن جمعه، (۱۴۱۵)، *تفسیر نور الثقلین*، ۵ جلد، اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم.

۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲)، مفردات ألفاظ القرآن، ۱ جلد، دار القلم، بیروت، چاپ اول.
۱۷. زرکشی، محمد بن بهادر، (۱۴۱۰)، البرهان فی علوم القرآن، ۴ جلد، دار المعرفة، بیروت، چاپ اول.
۱۸. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۱۷)، الفائق فی غریب الحدیث، ۴ جلد، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول.
۱۹. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، (۱۴۲۱)، الإتقان فی علوم القرآن، ۲ جلد، دار الکتب العربی، بیروت، چاپ دوم.
۲۰. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، (۱۴۰۴)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ۶ جلد، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، قم، چاپ اول.
۲۱. شفیطی، محمدمامین، (۱۴۲۷)، أضواء البیان فی إیضاح القرآن بالقرآن، ۱۰ جلد، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، چاپ اول.
۲۲. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۹۰)، المیزان فی تفسیر القرآن، ۲۰ جلد، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بیروت، چاپ دوم.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۰ جلد، ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم.
۲۴. طریحی، فخر الدین بن محمد، (۱۳۷۵)، مجمع البحرین، ۶ جلد، مرتضوی، تهران، چاپ سوم.
۲۵. عضیمه، صالح، (۱۳۸۰)، معنا شناسی واژگان قرآن، ۱ جلد، آستان قدس رضوی، شرکت به نشر، مشهد مقدس، چاپ اول.
۲۶. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، ۳۲ جلد، چاپ سوم، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰هـ.ق.
۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹)، کتاب العین، ۹ جلد، نشر هجرت، قم، چاپ دوم.
۲۸. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، (۱۴۱۵)، القاموس المحيط، ۴ جلد، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول.
۲۹. فیومی، احمد بن محمد، (۱۴۱۴)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، ۲ جلد، موسسه دار الهجرة، قم، چاپ دوم.
۳۰. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، (۱۳۶۸)، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ۱۴ جلد، ایران. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. سازمان چاپ و انتشارات، تهران، چاپ اول.
۳۱. کاشانی، فتح الله بن شکر الله، (۱۴۲۳)، زبدۀ التفاسیر، ۷ جلد، مؤسسه المعارف الإسلامیة، قم، چاپ اول.
۳۲. کمالی دزفولی، علی، (۱۳۷۲)، قرآن ثقل اکبر، ۱ جلد، اسوهف قم، چاپ اول.
۳۳. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (بی تا)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (علیهم السلام)، ۱۱۰ جلد، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ اول.
۱. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، (۱۴۱۴)، تاج العروس من جواهر القاموس، ۲۰ جلد، دار الفکر، بیروت، چاپ اول.
۳۴. معرفت، محمد هادی، (۱۴۱۰)، التمهید فی علوم القرآن، ۶ جلد، حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت، قم، چاپ سوم.